

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۴۸ و ۴۹، زمستان ۱۳۸۲ و بهار ۱۳۸۳

بررسی ساخت‌های نامتعدی در زبان فارسی

دکتر فریده حق‌بین *

چکیده

نامتعدی بودن تنها در افعال لازم منجکی نمی‌شود بلکه ساخت‌های لازم یکی از انواع نامتعدی‌ها در زبان فارسی می‌باشد. ضمناً تنها مظهر نامتعدی بودن، عدم حضور مفعول در جمله نیست، بلکه مشخصه‌های دیگری نیز می‌تواند در این سطح ملاک قرار گیرد مثل: ایستایی، نبود، لحظه‌ای بودن، ارادی بودن، وجه و عاملیت. هم‌چنین، برخلاف نگرش سنتی که در آن افعال به دو گروه لازم و متعدی تقسیم می‌شد، افعال را بایستی در رابطه‌ای پیوستاری لحاظ نمود که در دو انتهای آن متعدی‌ترین و نامتعدی‌ترین افعال با توجه به ملاک‌های مورد نظر قرار می‌گیرند و در حد فاصل آنها افعال دیگر با رابطه‌ای تدریجی مرتب می‌شوند.

کلید واژه‌ها: ساخت نامتعدی، لازم، مفعول

مقدمه

در سال ۱۹۸۰ در شماره ۵۶ مجله زبان (Language) مقاله‌ای با نام "تعدی در دستور زبان و گفتمان" توسط پال جی هاپر (Paul J. Hopper) و ماندرا ای تامپسون (Sandra A. Thompson) منتشر شد. پیام اصلی مقاله ایشان عبارتند از:
الف. متعدی بودن منوط به احراز فهرستی از ویژگی‌های مشخص نمی‌باشد و نه فقط داشتن مفعول صریح در جمله.

ب. متعدی‌ها را به‌طور قطعی نمی‌توان با خط مرزی از نامتعدي‌ها جدا کرد بلکه اینها در رابطه‌ای پیوستاری‌اند.

ج. دو مطلب فوق (الف و ب) مفاهیمی جهانی هستند.

د. فهرست فوق‌الذکر از ویژگی‌های متعدی بودن در حقیقت نمودی از یک راهبرد ارتباطی جهانی پیام برجسته‌سازی است، به این معنی که، متعدی‌ترین ساخت در یک متن در موقعیت برجسته قرار می‌گیرد.

همان‌طور که در چکیده مقاله مطرح شد رابطه متعدی در پیوستاری از متعدی‌ترین تا نامتعدي‌ترین مرتب می‌شود.

تاکنون هر زمان که به نقطه مقابل ساخت متعدی مراجعه می‌شد بلافاصله صورت لازم به ذهن متبادر می‌گردد و وجه بارز آن عدم حضور گروه اسمی مفعولی بود، با در نظر داشتن این ملاک یعنی عدم حضور مفعول (به عنوان یک ملاک نحوی) انواع متعددی از ساخت‌ها مطرح می‌شود که در تمامی آنها مفعول وجود ندارد مثل مجهول، ناگذر، لازم، انضمامی و اسنادی. لیکن، با نگاهی به برخی مشخصه‌های معنایی می‌بینیم که این طبقه‌بندی تا حد زیادی نرو می‌ریزد از یک طرف نامتعدي بودن آن‌ها مورد تردید قرار می‌گیرد، از طرف دیگر میزان نامتعدي بودن مطرح می‌شود، یعنی کدامیک نسبت به دیگری نامتعدي‌تر است.

در این جستار ضمن معرفی ساخت‌های نامتعدي به لحاظ نحوی و تشریح ملاک‌ها و مشخصه‌های معنایی متعدی و نامتعدي نمونه‌هایی از هر ساخت با توجه به مشخصه‌های تشریح شده مورد سنجش قرار می‌گیرد. ضمناً این مقاله با استفاده از روش توصیفی و تحلیل داده‌ها ارائه می‌شود.

متعدی و لازم در زبان فارسی از منظر استی، ساخت‌گرایی و زایشی

بارزترین و شناخته شده‌ترین ویژگی یک ساخت متعدی اشمال آن بر حداقل یک سازه اسمی به عنوان مفعول صریح است و در مقابل آن ساخت لازم که فاقد این سازه است. خانلری (۱۳۶۳، ص. ۸۰) در بیان ویژگی‌های افعال لازم و متعدی چنین می‌نویسد "فعل لازم فعلی است

که به خودی خود دارای معنی تمام باشد و فعل متعدی فعلی است که معنی آن بوسیله کلمه دیگری که مفعول خوانده می شود تمام شود.

باطنی (۱۳۶۴: ص. ۶۸-۸۹) بدون این که نامی از متعدی و لازم به میان آورد بر اساس حضور یا عدم حضور متمم و دو مرحله بعد تعداد متممها آنها را حقیقه بندی می کند. او در "توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی" بر اساس نظریه مقوله و میزان می نویسد: "... می توان بندهای فارسی را در این دستگاه به دو ریز طبقه تقسیم کرد. (الف) ریز طبقه ای که افراد آن دارای متمم هستند و (ب) ریز طبقه ای که افراد آن دارای متمم نیستند." در ادامه فهرستی کوتاه از برخی افعال موجود در این ریز طبقه ارائه می دهد مثل: رفت؛ به ما خندید، باران می آید، آب می جوشد، دلم می خواهد، دعواشان شد و نگفت. همچنین بندهایی را که دارای متمم هستند به سه دسته یک متممی، دو متممی و سه متممی تقسیم می کند اما بندهای "یک متممی خود دارای دو ریز طبقه هستند (الف) بندهایی که دارای علامت هستند و (ب) بندهایی که فاقد علامت هستند. به عنوان مثال از زیر طبقه بندهای یک متممی علامت دار (صرف نظر از این که طبق نظر باطنی متمم شناخته شده یا ناشناخته باشد) عبارتند از:

۱. تو، این حساب را باید کرده باشی

متمم

۲. جانم را به لب آورده ای

متمم

۳. او پسر بیچاره ای را می زد.

متمم

۴. نکه جالبی را به یادم آوردی.

متمم

از زیر طبقه فوق با علامت متفاوت:

۵. او به من کمک بزرگی کرد.

متمم

۶. من از او خبری ندارم.

متمم

و از زیر طیفه افعال دو و سه متسی نیز مثال‌ها و توصیفات مفصلی ارائه می‌دهد که از شرح آن در این جا خودداری می‌شود. شایان ذکر است که باطنی معتقد است افعال مرکب در زبان فارسی به لحاظ معنایی یک واحد هستند اما از نظر ساختمان دستوری دو جزء محسوب می‌شوند از نظر وی در جمله "به من کمک بزرگی کرد" "کمک بزرگی" متمم محسوب می‌شود و عبارت‌هایی مثل "به من" در جمله (۵) و "از او" در جمله (۶) ادات محسوب می‌شوند.

صادقی و ارزنگ (۱۳۵۶: ص ۴۳) با نگرش دیگری این مسأله را مورد توجه قرار داده‌اند.

آنها ذیل عنوان "جهت" که ناظر بر چگونگی رابطه فعل با نهاد خود است، فعل‌های فارسی را به دو دسته تقسیم می‌کنند. ایشان معتقدند فارسی دارای دو جهت است:

"الف) - اگر نتیجه عمل در نهاد باقی نماند و به کلمه دیگری برسد، فعل گذرا نامیده می‌شود. (ب) هر گاه فعل علاوه بر نهاد به کلمه دیگری نیاز نداشته باشد، فعل "ناگذر" خوانده می‌شود."

صادقی و ارزنگ در پانوش همان صفحه اصطلاحات گذرا و ناگذر را به این صورت تعریف می‌کنند. "اصطلاح گذرا برای فعل‌های متعدی معلوم به کار رفته است. و "اصطلاح ناگذر برای فعل‌های لازم و مجهول به کار رفته است." به عنوان مثال:

۷. علی پنجره را بست.

در این جمله "علی" نهاد است و فعل "بست" فعل گذرا، زیرا به کلمه دیگری نیز دارد که صادقی و ارزنگ به آن متمم مفعولی می‌گویند.

۸. پنجره بسته شد.

۹. شیشه شکست.

طبق نظر ایشان افعال "بسته شد" و "شکست" افعال ناگذر هستند. زیرا نتیجه عمل فعل فقط در نهاد بانی می ماند. و به کسی یا چیزی دیگر تجاوز نمی کند.

لازم به تذکر است که صادقی و ارژنگ گروه دیگری از افعال را معرفی می کنند که دارای هر دو نقش گذرا و ناگذرا هستند مثل، ریختن، پرافرودختن، آویختن، شکستن و پختن که آنها در دو گونه مذکور در بافت های مختلف به کار می روند. مثل:

۱۰. آب ریخت.

۱۱. علی آب را ریخت.

مشکوٰة الدینی (۱۳۶۶: ص ۲-۱۰۲) فعل لازم و فعل متعدی را با رجوع به گروه های فعلی مربوط دسته بندی می کند. وی بر این باور است که فعل لازم فعلی است که گروه فعلی اش تنها از یک عنصر - فعل لازم - تشکیل شده است، لیکن فعل متعدی فعلی است مشتمل بر گروه اسمی + (را) + فعل متعدی.

مجموعاً آنچه در آثار فوق چه در قالب عنوان پوششی لازم در برابر متعدی و چه ناگذر در برابر گذرا مشاهده می شود عدم حضور گروه اسمی یا اسم به عنوان مفعول یا متمم همراه با فعل است. و این همان نگرشی است که چه در آثار سنتی مثل دستور زبان خانلری و چه ساخت گرایانه مثل توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی متعلق به باطنی و دستور زبان فارسی صادقی و ارژنگ و دستور زبان فارسی مشکوٰة الدینی که بر پایه نظریه گشتاری نوشته شده است مشاهده می شود.

اما دیدگاهی که در این جا ملحوظ خواهد شد. مبتنی بر عناصر و عوامل معنایی و گفتمانی است و نه فقط نحوی. بنابراین ضمن توصیف یک به یک ویژگی های متعدی در برابر نامتعدی به دو نکته مهم توجه خواهد شد. نخست همان طور که هاپرو تامپسون مطرح کردند متعدی بودن پدیده های پیوستاری است که مجموع افعال در یک زبان را صرف نظر از این که دارای مفعول یا متمم هستند یا نه در این پیوستار می توان قرار داد. بنابراین با ملاک هایی که بعداً مطرح خواهد شد، کل افعال موجود در یک زبان را می توان سنجید. در واقع با همین ملاک ها می توان نامتعدی ها را هم نسبت به یکدیگر مورد بررسی قرار داد. منتهی در این مختصر تنها به بررسی ساخت های می برداریم که طبق دیدگاه های قبلی فاقد متمم و یا مفعول هستند. به عبارت دیگر، حتی می توان

نتيجه گرفت که برخی ساخت‌هائي که به لحاظ نحوي لازم تلقی می‌شوند با توجه به ملاک‌ها و معيارهائي که مطرح خواهد شد، نسبت به برخی ديگر، متعدی‌تر باشند. دوم به دليل اين که تنها ساخت‌هائي فاقد متمم یا مفعول مورد بررسی فراز می‌گیرند، بعضی از ویژگی‌هائي که در مقاله‌ها پيرو تامپسون در ارتباط با متمم و مفعول طرح شده‌اند ذکر نخواهند شد.

ملاک‌هائي متعدی در برابر نامتعدي

۱. ایستایی (Kinesis). یکی از بنيادی‌ترین ویژگی‌هائي فعل، ایستایی در برابر پويایی است. فعل ایستا (static) فعلی است که حالت را نشان می‌دهد و افعال پويا، عمل را می‌رسانند، هاپرو تامپسون معتقدند در فعلی که عمل را نشان می‌دهد، عمل از یک موضوع (argument) به موضوع ديگر منتقل می‌شود. اما در افعال حالتی، وقوع فعل تنها در یک موضوع ياقی می‌ماند. هاپرو تامپسون (ص ۲۵۲) و متیوس (۱۹۹۷ ص ۳۵۳ و ۱۰۷) معتقدند فعل حالتی، فعلی است که حالت یا وضعیتی ماندگار در فعل را نشان می‌دهد مثل: ایستادن و خوابیدن و فعل پويا که عمل را نشان می‌دهد در تقابل با فعل حالتی می‌باشد. مثل: خریدن و خواندن. جان سعید (۱۹۹۷: ص ۱۰۸) افعال ایستا و پويا را به این صورت متمایز می‌نماید که اصطلاح ایستا مشخص کننده افعالی که حالت را نشان می‌دهند و متضمن موقعیتی تغییرناپذیرند، اما اصطلاح پويا نشاگر تغییر، حرکت و ديگرگونی است. به عنوان مثال به جملات زیر توجه کنید.

۱۲. علی خواب است / علی خوابیده ایست.

۱۳. علی تند می‌دود.

در جمله (۱۲) شاهد وضعیتی ثابت و ساکن هستیم هیچ گونه کنش و ديگرگونی در فعل "خواب است" یا "خوابیده است" مشاهده نمی‌شود، اما در جمله (۱۳) حرکت و کنش و عمل به آسانی درک می‌شود و این که "علی" در حال انجام کاری ایست. طبق نظر هاپرو تامپسون فعل پويا متعدی‌تر از فعل ایستا است، به عبارت ديگر افعال حالتی نامتعدي‌تر از افعال کنشی هستند که عمل را نشان می‌دهند.

۲. نمود (Aspect)، ناظر به ویژگی‌ای در ساخت‌های فعلی است که گویی، عمل از نقطه پایان مورد توجه قرار می‌گیرد. در حقیقت، نکته مورد نظر این است که آیا عمل به طور کامل و تمام انجام گرفته است یا خیر؛ بنابراین مشخصه‌های تام و غیرتام به عنوان نمود مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱۴. علی کیک خورد.

۱۵. علی کیک را خورد.

۱۶. علی دارد غذا می‌خورد.

۱۷. علی غذا خورده است.

مقایسه جمله (۱۴) و (۱۵) نشان می‌دهد که در (۱۴) علی مقداری کیک خورده است و الزاماً بدین معنی نیست که کل کیک خورده شده باشد. اما در جمله (۱۵) چنین است که مقدار مشخصی از کیک وجود داشته است و علی کل آن را خورده است؛ بنابراین عمل خوردن کیک در جمله (۱۴) تام نیست لیکن در جمله (۱۵) تام است. همین‌طور در مورد جملات (۱۶) و (۱۷) می‌توان مشاهده کرد که در (۱۶) عمل غذا خوردن در حال انجام است و غیرتام، ولی در (۱۷) کار انجام شده است و تام می‌باشد. نکته قابل توجه در این جا این است که در جملات (۱۴-۱۷) افعال یکسان مورد استفاده قرار گرفته‌اند و درواقع مشخصه تام و غیرتام تحت تأثیر ساخت نحوی شکل می‌گیرد اما از سوی دیگر گاهی این مشخصه در ذات فعل وجود دارد و درواقع یک خصیصه واژگانی محسوب می‌شود. به عنوان مثال، افعالی مثل ترکیدن، منفجر شدن و شکستن تام هستند. در حالی که افعالی مثل قدم زدن، راه رفتن در ذات خود غیرتام هستند. باید توجه داشت که ساخت نحوی و خصیصه واژگانی همواره با یکدیگر در تعامل هستند. به سبب حال، همان‌طور که در شماره (۱۴) و (۱۵) مشاهده شد ساخت شماره (۱۵) که مشخصه تام را نشان می‌دهد حتی با نگرش گذشته یک ساخت متعدی است ولی علی کیک خورد یک ساخت انضمامی است و در عین حال غیرتام. بنابراین به طور کلی نمود تام مشخصه ساخت‌های متعدی‌تر است و نمود غیرتام بیشتر در ساخت‌های نامتعدی‌تر وجود دارد. پس برای تشخیص فعل تام از غیرتام، اگر بتوان عمل مورد نظر در فعل را در هر لحظه قطع کرد آن فعل غیرتام است مثل "دیدن".

۳. لحظه‌ای بودن (Punctuality): با ملحوظ نبودن این مشخصه افعال، دارای یکی از دو ویژگی لحظه‌ای یا تداومی هستند. فعل لحظه‌ای فعلی است که بین آغاز و انجام آن هیچ فاصله زمانی وجود ندارد، در واقع به طور آبی اتفاق می‌افتد ولی افعال تداومی، به آرامی به وقوع می‌پیوندند و بین آغاز و تنهای آن فاصله زمانی وجود دارد.

۱۸. علی حسن را کشت.

۱۹. علی خرما دوست دارد.

جمله (۱۸) همراه با فعل "کشت" را باید لحظه‌ای دانست چرا که عمل کشتن و نتیجه آن که مرگ است در یک لحظه صورت می‌گیرد.^۱ اما جمله (۱۹) حکایت از مشخصه تداومی دارد چرا که دوست داشتن هیچ اشاره‌ای به ابتدا و پایان این حالت ندارد. طبق نظر هاپر و تامپسون ساخت‌های متعدی‌تر بیشتر ویژگی لحظه‌ای بودن را نشان می‌دهند.

۴. ارادی بودن (Volitional): این مشخصه منحصرأ به نقش معنایی نهاد یا قمر بیرونی فعل مربوط است. در واقع هر چه نقش نهاد ارادی‌تر باشد ساخت متعدی‌تر است در اینجا اگر جملات (۱۸) و (۱۹) را با این دید مورد ملاحظه قرار دهیم در می‌یابیم که "علی" در جمله (۱۸) دارای اراده است ولی در جمله (۱۹) "علی" اراده‌ای را که در (۱۸) محسوس است ندارد. مثال دیگر:

۲۰. نگران نباش، نامت و نوشته‌ام.

۲۱. متأسفم، نامت را فراموش کرده‌ام.

در این جا جمله (۲۰) یک عمل ارادی را نشان می‌دهد و در (۲۱) کاری غیرارادی انجام شده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید جملات (۲۰) و (۲۱) به لحاظ دستوری هر دو دارای مفعول صریح "نامت" هستند. اما به لحاظ معنایی تأثیر عمل نوشتن که توسط فاعل محذوف (مر) به طور ارادی انجام شده روی مفعول بیشتر است تا تأثیر عمل فراموش کردن که به طور غیرارادی

۱. باید توجه داشت که در جمله‌ای مثل "علی دارد حسن را می‌کشد" عمل کشتن لزماً در کار نیست و این جمله از عذاب و نواختن فراوان حکایت دارد و نه مرگ و به احتمالاً نزدیک است که "علی حسن را بکشد"

انجام شده است. بنابراین، اگر فاعل یا نهاد جمله دارای ممیزه رادی یا آن فعل باشد متعدی تر از فعلی است که فاعل آن ویژگی غیررادی دارد. به عبارت دیگر، فاعل فعل نامتعدی تر، غیررادی تر است.

۵. وجه (mode)، با توجه به ملاک وجه دو ویژگی مورد سنجش قرار می گیرد. واقعی بودن در برابر غیرواقعی بودن. به طور کلی جملات خبری در مقایسه با جملاتی که دارای وجه التزامی یا وجه شرطی هستند، واقعی ترند. به عنوان مثال:

۲۲. حسن به دانشگاه می رود.

۳۳. اگر حسن به دانشگاه برود...

در (۲۲) فاعل یا نهاد عملی را انجام می دهد. پس با لحاظ کردن شرط صدق در جملات خبری یا اظهاری می توان آنها را واقعی دانست. و جملات شرطی و التزامی را می توان غیرواقعی نامید چرا که وقوع آن متحمل است یا هنوز واقع نشده است. بنابراین جملات واقعی متعدی تر از جملات غیرواقعی هستند.

۲۴. حسن نامه را نوشت.

۲۵. کاش حسن نامه را نوشته بود.

در (۲۵) اساساً کاری انجام نشده است اما در (۲۴) فاعل بر مفعول خود تأثیر داشته است. پس (۲۵) نامتعدی تر از (۲۴) است.

۶. عاملیت (agency)، روشن است که نهاد یا فاعل عامل می تواند تأثیر بیشتری در انتقال عمل داشته باشد تا فاعل غیرعامل.

۲۶. لیوان را شکستم.

۲۷. درس را یاد گرفتم.

میزان عاملیت فاعل در جمله (۲۶) بیشتر از (۲۷) است و مفعول "لیوان" بیش از "درس" تحت تأثیر عمل است. همین طور در (۲۸) و (۲۹) این مطلب روشن است. به لحاظ نحوی هر دو جمله (۲۸) و (۲۹) نامتعدی است ولی میزان نامتعدی بودن و انفعال "شیشه" که در جایگاه نهاد در (۲۹) قرار دارد بیش از "حسن" در (۲۸) است.

۲۸. حسن دریند.
۲۹. شیشه شکست.
- بنابراین (۲۹) نامتعدی تراز (۲۸) است.

هائز و تامپسون از چهار ممیزه دیگر نام می‌برند منتهی از آنجا که این ویژگی‌ها مربوط به مفعول در جمله است و ما در این مقاله صرفاً به ساخت‌هایی که از نظر نحوی فاقد مفعول‌اند و در واقع نامتعدی نحوی می‌باشند، می‌پردازیم، از ذکر این مشخصات صرف نظر می‌شود ایشان برای اثبات نظریه خود مبنی بر جهانی بودن متعدی بر اساس ممیزه‌های فوق‌الذکر مثال‌های فراوانی از بسیاری از زبان‌های دنیا به دست می‌دهند و جالب این است که در بسیاری از زبان‌ها این تمیزها دارای نشانه‌های صوری واز نحوی می‌باشند. بر اساس آنچه تاکنون بیان شد نمونه‌های اعلامی نامتعدی می‌بایست دارای ممیزه‌های ایستا، غیرتام، ثانوی، تفریاد، غیرواقعی و غیرعامل باشد.

انواع ساخت‌های نامتعدی بر اساس ملاک‌های نحوی

مقدمه ورود به بحث‌های نحوی و بخصوص ساخت‌های نحوی تعیین روابط عناصر موجود در جمله است. منظر و نگاه نظریه‌های مختلف به این موضوع هر چه باشد (خواه روابط عناصر بخصوص رابطه فاعل و مفعولی را ماهیتی بنیادین (Primitive) بدانند یا بر اساس روابط و هیئت ساختاری (configurational) تعیین نمایند) رابطه فاعل و مفعول یا به عبارتی کنش‌گر و کنش‌پذیر از سه طریق مشخص می‌شود (بالمر، ص: ۵۳).

الف. ترتیب و توالی عناصر جمله

ب. ساخت واژه اسم یا ضمیر

ج. مطابقت با فعل

به عنوان مثال در یک جمله متعدی معلوم در زبان فارسی می‌توان از هر سه طریق این عناصر را مشخص کرد.

۳۰. بچه‌ها تکالیف‌شان را انجام دادند.

بجایگاه = فاعل و کنش گر (به لحاظ ترتیب و توالی عناصر فاعل است چون در جایگاه آغازین جمله واقع شده است و با فعل جمله به لحاظ شمار تطابق دارد ضمناً دارای تکواژ لازم به لحاظ ساختاروی برای نشان دادن این مطلب است؛ تکواژ جمع "ها" با فعل دادند مطابقت دارد.)
تکالیفشان = مفعول و کنش پذیر (به لحاظ ترتیب و توالی در مرتبه دوم واقع شده است و تکواژ "را" به عنوان نشانه مفعول همراه آن است.)

همانطور که بیان شد جمله (۳۰) نمونه‌ای از یک جمله‌ی متعدی نحوی است که دارای حداقل دو موضوع (argument) است. در مواجهه با ساخت نامعدئی حداقل تعداد موضوع در یک جمله ملاک است. یعنی ساخت‌هایی که دستخوش کاهش ظرفیت می‌شوند البته در زبان فارسی به دلیل این که فارسی، زبانی فاعل - محذوف (null subject) است این موضوع‌ها می‌توانند به صفر برسند.

۱. ساخت مجهول

ساخت مجهول یکی از مهم‌ترین ساخت‌های کاهنده‌ی تعداد موضوع‌های موجود در جمله است. شیبا تانی (shibatani) در مورد انگیزه مجهول‌سازی در زبان‌های مختلف دلایلی را بر می‌شمارد. او معتقد است این دلایل عموماً نحوی، گفتنی و معنایشناختی است (سپنسر ص. ۲۴۴) به عنوان مثال:

الف. ممکن است مجهول‌سازی به منظور ارتقاء مفعول به جایگاه فاعل برای افزایش گستره کاربرد بندهای موصولی یا کنترل PRO که در ارتباط با نقش فاعلی عمل می‌کنند باشد.
ب. به منظور مبتداسازی انجام گیرد که البته شیباتانی (shibatani) مبتداسازی را مهم‌ترین نقش ساخت مجهول می‌داند.

ج. برای ایجاد عدم تمرکز بر نقش کنش گر

د. برای کاهش ارزش فعل و کاهش تعداد موضوع‌ها

اما ساخت مجهول، ساختی است که به اعتقاد اجماع زبان‌شناسان دارای ویژگی‌های مشخصی می‌باشد. به عنوان مثال برمیوتر، و پستال (۱۹۷۷: ص ۳۹۹) سه اصل مهم را سه فرآیند جهانی در گذر از معلوم به مجهول در زبان‌های دنیا برشمرده‌اند.

۱. مفعول مستقیم در جمله معلوم به صورت فاعل در جمله مجهول تجلی می‌کند.
 ۲. فاعل جمله معلوم در جمله مجهول یک عنصر نقش باخته (chomeur) است.
 ۳. جمله مجهول در رو ساخت یک جمله لازم است.
- فرائیس کاتامبا (۱۹۹۳: ص ۲۶۸) به نقل از برمیوتر و پستال، برزن و بیکرا، مجهول را مهم‌ترین و مشهورترین فاعله تغییر نقش دستوری (GF-changing rule) می‌داند که به وسیله دو قاعده زیر از صورت معلوم به مجهول بدل می‌گردد.

a.subject object: (or null)
b. object subject

اسپنسر (همان منبع ص ۲۴۵) مهمترین مشخصات ساخت مجهول را به شرح زیر به دست داده است.

۱. تنزل موقعیت فاعل یا عدم تمرکز نقش کنش‌گر
 ۲. آرتقاء متمم یا قید
 ۳. تجلی تلویحی (تنزل یافته) نقش تثابی فاعل (برای مثال، عبارت کنادزی)
 ۴. حالت بخشی به متمم‌ها
 ۵. ارتباط بین مجهول‌های شخصی و غیرشخصی، و مجهول‌های صرفی و انعکاسی
- لازم به تذکر است که به لحاظ صرفی و نحوی تجلی مجهول در زبان‌های مختلف از دو طریق انجام می‌گیرد. یکی با استفاده از افعال کمکی، به عنوان مثال در زبان انگلیسی از افعال کمکی be و get استفاده می‌شود یا در زبان فارسی از ترکیب اسم مفعول با صیغه‌های فعل کمکی شدن ساخت مجهول به دست می‌آید، بنابراین مجهول‌های این چنین را تحلیلی (analytic) می‌نامند و زبان‌هایی که ساخت مجهول را از طریق فرآیندهای صرفی مثل وندآزایی به دست نمی‌دهند دارای مجهول ترکیبی (synthetic) هستند.

یکی از فرآیندهای جالب در مجهول‌سازی که در پی آن ظرافت، فعل به صفت می‌رسد مجهول‌سازی از فعل لازم است. محصول این فرآیند مجهول غیرشخصی است. مثلاً در زبان فرانسه جمله on va یک جمله مجهول غیرشخصی است.

31. on va (می‌روند)

اما در زبان‌هایی که جایگاه فاعلی آنها نمی‌تواند خالی بماند، جایگاه فاعلی بوسیله یک ضمیر غیرشخصی نامعین پر می‌شود مثل زبان انگلیسی:

32. It is said....

شبه مجهول (pseudo - passive) ساخت دیگری است که در برخی زبان‌ها به عنوان یکی از ساخت‌های مرتبط با مجهول مطرح می‌شود. به عنوان مثال در زبان انگلیسی از فعل لازم ساخته می‌شود. البته یکی از ویژگی‌های شبه مجهول آن است که فعل دارای حرف اضافه است. یعنی قبل از متمم بایستی حرف اضافه قرار گیرد و در این صورت متمم حرف اضافه به مثابه مفعول مستقیم خواهد بود و به جایگاه فاعل ارتقاء می‌یابد و در زبان انگلیسی حرف اضافه در جایگاه اولیه خود باقی می‌ماند.

33. Someone is pointing at me. (معلوم)

34. I don't like being at (by any one) (شبه مجهول)

۳۵. یک کسی دارد به من اشاره می‌کند.

۳۶. مایل نیستم به من اشاره ای بشود.

به نظر می‌رسد در زبان فارسی چنین ساختی با شرایط فوق وجود نداشته باشد، چرا که اولاً حرف اضافه همراه با متمم حرکت کرده و به جایگاه فاعلی می‌رود. دوماً ساخت مذکور علاوه بر تبدیل به مجهول به صورت التزامی نیز در می‌آید. به هر صورت شباهت زیادی بین ساخت‌های مجهول غیرشخصی و شبه مجهول وجود دارد و شاید اساساً بهتر باشد که هر دو را در یک طبقه جای داد.

۱.۱. مجهول در زبان فارسی

به طور کلی در خصوص مجهول در زبان فارسی دو دیدگاه وجود دارد. یک دیدگاه که اکثریت قابل توجهی از زبان‌شناسان را شامل می‌شود آن است که وجود مجهول را مسلم فرض کرده‌اند و درباره اثبات وجود مجهول در رساله‌های دکتری خود و مقالات متعددی به این امر پرداخته‌اند. همچون المیر (۱۹۷۱، ص ۹۸)، سهیلی، اصفهانی (۱۹۷۶، ص ۱۶۴)، دبیر مقدم (۱۹۸۲) و (۱۳۶۴ صفحات ۳۱-۴۶) و برجسته (۱۹۸۳) و گروه دیگر که تعداد قلیلی از زبان‌شناسان را شامل می‌شوند مثل صادقی و ارژنگ (۱۳۶۵) و معین (۱۹۷۴) که معتقدند در فارسی ساخت مجهول وجود ندارد و تمام موازندی که مجهول نامیده می‌شود در واقع ساخت ناگذر هستند. از آن جا که دیدگاه‌های معین و ارژنگ و صادقی توسط بسیاری از زبان‌شناسان مورد انتقاد واقع شده است (رنگ، دبیر مقدم ۱۳۶۴، برجسته ۱۹۸۳ و حقیقین ۱۳۷۰) از بحث اثبات وجود مجهول در این جا صرف نظر می‌شود. لذا وجود مجهول در زبان فارسی در این جا مسلم فرض می‌شود. بنابراین با آزمون سه اصل همگانی پستال و پرمیوتر می‌توان ساخت‌های مجهول در زبان فارسی را مورد بررسی قرار داد.

۳۷. الف. دو جوان ناشناس سرنشینان یک اتوبوس را گشتند.

ب. سرنشینان یک اتوبوس (توسط دو جوان ناشناس) گشته شدند.

۳۸. الف. رئیس دادگاه دادخواست متهم را پذیرفت.

ب. دادخواست متهم (توسط رئیس دادگاه) پذیرفته شد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در دو جمله فوق.

۳۹. الف. مفعول مستقیم جمله معلوم پس از، از دست دادن نشانه مفعولی به جایگاه فاعل در

جمله مجهول ارتقاء می‌یابد.

ب. فاعل جمله معلوم به جایگاه پس از فاعل در جمله مجهول تنزل مرتبه می‌دهد و در

عبارت کنادی جای می‌گیرد و در بسیاری از مواقع حذف می‌شود.

ج. فعل جمله معلوم به صورت اسم مفعول درآمده و پیش از فعل کمکی مجهول‌ساز

"شدن" قرار می‌گیرد.

همان‌طور که می‌دانیم ساخت فعل در زبان فارسی به طور کلی به دو دسته ساده و مرکب تقسیم می‌شود که این دسته‌بندی بر شکل مجهول در زبان فارسی تأثیر می‌گذارد. از طرف دیگر افعال متعدی یا به عبارت دیگر سببی‌ها با توجه به تنوع‌شان به صورت مجهول در می‌آیند.

۱.۱.۱. مجهول افعال ساده

صادقی (۱۳۷۲ ص ۲۴۱) تعداد کل افعال ساده‌ای را که در گفتار و نوشتار فارسی امروزه کار می‌رود ۲۵۲ عدد ذکر کرده است که در این میان تعداد ۱۱۵ عدد از آنها فعل بسیط است. اما تعداد افعال ساده در فارسی هر چه باشد بسیار کم‌تر از افعال مرکب فارسی است. باطنی (۱۳۶۴ ص ۷۹)، برجسته (۱۹۸۳ ص ۳۸۶-۳۲۶)، دبیر مقدم (۱۳۷۶ ص ۱۹) به‌رایا آوردن و باز بودن مجموعه افعال مرکب در زبان فارسی تصریح نموده‌اند.

افعال ساده در زبان فارسی با توجه به ساخت مجهول‌شان به سه دسته تقسیم می‌شوند.

یک. افعالی که با شکل یکسان دارای دو نقش متعدی و نامتعدی هستند. مانند شکستن، پختن،

زنجش، پیوستن، دریدن، بریدن، کشیدن، پیچیدن، شکافتن و... به عنوان مثال.

۴۰. علی شیشه را شکست.

۴۱. شیشه شکست.

دو. افعالی که تنها دارای یک شکل و نقش متعدی هستند. مثل: کشتن، انداختن، بردن،

فرستادن، آوردن، دادن و...

۴۲. علی حسن را کشت.

سه. افعالی که شکل لازم یا غیرسببی آن با شکل متعدی آن هم ریشه بوده و به وسیله عوامل

صرفی مثلاً تکواژاندن / اندیدن متعدی / سببی می‌شوند مثل: پریدن، پراندن، دویدن / دواندن،

خوابیدن / خواباندن، پژمردن / پژمرادن، نشستن / نشاندن و... برای مثال:

۴۳. الف، گرمای شدید گل را پژمراند.

ب. گل پژمرد.

ساخت مجهول از جملات ۴۰ و ۴۲ متعلق به دو دسته اول طبق فرآیند (۲۸ الف - ج) انجام

می‌گیرد و جملات ۴۴ و ۴۵ بدسب می‌آیند.

۴۴. شیشه (توسط علی) شکسته شد.

۴۵. حسن (توسط علی) کشته شد.

لیکن درخصوص دسته سوم، این فرآیند همیشه انجام نمی‌شود. به عبارت دیگر هر فعل متعدی فارسی، خواه سببی یا غیرسببی که از مقولهٔ افعال غیرارادی باشد، دستخوش فرآیند مجهول‌سازی نخواهد شد و البته عمدتاً این افعال در دستهٔ سوم جای دارند و زبان از مکانیزم دیگری برای جایگزینی این مفهوم استفاده می‌کند مثلاً می‌توان به جای مجهول از صُورت ناگذر برای نامتعدی کردن آن استفاده کرد.

۴۶. الف. *گل‌ها (توسط گرمای شدید) پژمرده شد.

ب. گل‌ها پژمرده شدند.

ج. گل‌ها (از گرمای شدید) پژمرده شدند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود صورت متعدی فعل پژمردن دستخوش فرآیند مجهول‌سازی نمی‌شود در عوض این مفهوم با استفاده از ریشه غیرسببی به صورت نامتعدی در می‌آید. اما گروه دیگری از این افعال هستند که برای نامتعدی شدنشان راهی به جز مجهول شدن صورت سببی آنها وجود ندارد برای مثال:

۴۷. الف. علی حسن را سر جای خود نشاند.

ب. حسن نشست.

۴۸. الف. حسن (توسط علی) سر جایش نشست.

ب. * حسن نشسته شد.

۱. ۲. مجهول افعال مرکب

خانلری (۱۳۶۴ ص ۱۷۸-۱۷۶)، ضمن طبقه‌بندی افعال به سه دسته ساده، پیشوندی و مرکب فعل پیشوندی را متشکل از یک ماده اصلی همراه با یک جزء پیوندی می‌داند که همیشه پیش از فعل می‌آید و معتقد است معنی آن از معنی فعلی که تنها شامل ماده اصلی، یعنی ساده است جداست مثل برآمدن، باز آمدن، فرو آمدن، فرو آمدن، فرو آمدن، در آمدن، اندر آمدن که همگی همراه "آمدن" بکار رفته اند. و اما فعل مرکب را ترکیبی از یک اسم یا صفت همزه با یک فعل می‌داند

که از مجموع آنها یک معنی بر می آید مثل: شتاب کردن، برستش کردن، نایم نهادن و... صادق و...
 ارزنگ (۱۳۵۶ ص ۸۷) ذیل بحث افعال کمکی چنین آورده اند که افعال کمکی به افعالی گفته می شود که به کمک آنها از اسم و صفت، قید و جز آن فعل مرکب ساخته می شود، مانند قسم خوردن، خشم گرفتن، نکان خوردن، رونق گرفتن، زحمت کشیدن و رنج بردن وید هم چنین اضافه می کنند که "این افعال معمولاً معنایی را که داشته بند از دست می دهند و با اسم و صفت و قیدی که همراه آنها آمده روی هم فعلی تازه می سازند." مشکوة الدینی (۱۳۶۶ ص ۱۳۸) نیز ضمن دسته بندی افعال به سه دسته ساده، پیشونددار و مرکب، فعل مرکب را متشکل از پایه (گروه اسمی یا صفت) همراه با عنصر فعلی می داند. مثل: فریب خوردن، کار کردن، دوپست داشتن و... دبیر مقدم (۱۳۷۶ ص ۱۹) فعل مرکب را ماحصل دو نوع فرآیند می داند که یکی ترکیب و دیگری انضمام است. البته در این جا انضمام در بخش دیگری مورد بحث قرار خواهد گرفت اما آنچه می توان به طور کلی در مورد فعل مرکب بیان داشت (که البته مورد توافق اکثر زبان شناسان است) این است که فعل مرکب متشکل از ترکیب اسم یا صفت یا گروه حرف اضافه ای همراه با یکی از افعال کمکی است. افعال کمکی عبارتند از: بودن، شدن، کردن، زدن، دادن، گرفتن، کشیدن، داشتن، خوردن، آمدن، نهادن، انجامیدن، رفتن، رسانیدن، بردن، آوردن، انداختن، ریختن، شایان ذکر است که این افعال کمکی همراه با عنصر غیر فعلی همراه شان نقش های مستقلی دارند که هر کدام در جای خود مورد بحث قرار خواهند گرفت و البته بعضی از این افعال لازم و بعضی دیگر متعدی هستند. بعضی از این افعال مرکب متعدی به شرح زیر هستند.

۱. صفت و فعل کمکی (کردن):

دلخور کردن، پریشان کردن، بر کردن، شاد کردن، کم کردن...

۴۹. علی (توسط حسن) دلخور کرده شد / دلخور شد.

۵۰. حوض (توسط علی) پر کرده شد / پر شد.

۲. اسم و فعل کمکی

الف. اسم و کردن: تهدید کردن، حراج کردن، جازو کردن، پست کردن، رزرو کردن و...

۵۱. حستن (توسط علی) تهدید کرده شد / تهدید شد.

۵۲. نامه (توسط علی) پست کرده شد / پست شد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود اسم‌ها از صفت‌هایی که همراه با فعل کمکی کردن ساخته می‌شوند در شکل مجهول دستخوش حذف اسم مفعول خود در فارسی امروز شده‌اند. در واقع این نتیجه یک فرایند تاریخی است که به نظر می‌رسد هنوز ادامه داشته باشد. چرا که در متون مربوط به حدود قرن دوم و سوم هجری اسم مفعول فوق‌الذکر به کار برده می‌شده است (حق بین ۱۳۷۰ ص ۵۶):

ب. اسم و زدن: صدا زدن، آتش زدن، زنگ زدن.

۵۳. هیزم‌ها (توسط علی) آتش زده شد.

۵۴. در و پنجره (توسط علی) زنگ زده شد / زنگ شد.

ج. اسم و دادن: نشان دادن، شرح دادن، نجات دادن، ماساژ دادن و تحویل دادن.

۵۵. مسیر حرکت (توسط راهنما) نشان داده شد.

۵۶. بسته (توسط یک فرزندانشناس) تحویل داده شد / تحویل شد.

د. اسم و گرفتن: تحویل گرفتن.

۵۷. نامه (توسط علی) تحویل گرفته شد.

ه. اسم و کشیدن، آب کشیدن، آتو کشیدن، جارو کشیدن، سیگار کشیدن

۵۸. اتان (توسط مریم) جارو کشیده شده است / جارو شده است.

۵۹. لباس‌ها (توسط مریم) آب کشیده شد.

۳. گروه حرف اضافه‌ای و فعل

مثل: از بین بردن، به دنیا آوردن، بر باد دادن، به خون کشیدن، ز سر گرفتن، به آتش کشیدن.

۶۰. تمام کتابخانه‌ها (توسط مغولان) به آتش کشیده شد.

۶۱. شهر (نوسط مغولان) به خون کشیده شد.

۶۲. مذاکرات (نوسط طرفین) از سر گرفته شد.

۴. ملاک‌های معنایی و مجهول

منبع مورد رجوع برای به دست دادن داده‌های لازم به ندرت از یادداشت‌ها و شتم زبانی نگارنده و عمدتاً کتاب درسی "برگزیده متون ادب فارسی" انتخاب شده است این کتاب مشتمل بر قطعاتی از کتب نثر و نظم زبان فارسی است. در این جا ملاک‌های معنایی استایی، نمود، لحظه‌ای بودن و ارادی بودن، وجه و عاملیت در تعیین میزان نامتعدي بودن در هر ساخت مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و در انتها همه ساخت‌های نامتعدي نسبت به یکدیگر سنجیده می‌شوند. ابتدا جمله‌ای با توجه به ساخت مورد نظر از منابع مذکور که به طور تصادفی انتخاب شده است داده خواهد شد آن‌گاه مختصات معنایی آن ذکر می‌شود با توجه به مختصاتی که در بخش ۲ مطرح شد دو گونه ملاک به دست داده شده است، یک گونه ملاک‌هایی است که بیشتر متعلای بودن را می‌رساند و گروه دیگری که در مقابل ملاک‌های متعدی قرار دادند ملاک‌هایی هستند که نامتعدي بودن را می‌رسانند. به طرز خلاصه (و.م) به منزله ویژگی‌های متعدی و (و.ن) ویژگی‌های نامتعدي است. اگر به عنوان مثال ساختی دارای ۴ ویژگی متعدی و ۳ ویژگی نامتعدي بود پس از ساده‌سازی عدد ۴ با ۳ درجه متعدی بودن ساخت مورد نظر ۱ تعیین می‌شود و اگر فرضاً ویژگی‌هایی متعدی ۲ و نامتعدي ۵ بود درجه نامتعدي بودن جمله مورد نظر ۳- تعیین می‌شود.

پس علامت (+) متعدی بودن و (-) نامتعدي بودن و شماره کنار آن درجه ویژگی مورد نظر را نشان می‌دهد و صفر به منزله قرار گرفتن در میانه مقیاس است.

الف. قانون خدا بایست به وسیله افراد بشر اجرا شود. (ص ۱۰)

و.م: پویا، ارادی، عامل.

و.ن: غیر تام، تداومی، غیر واقعی.

ب. صد‌ها حيله اشتباه انگیزی در میان امت نفوذ داده شده بود. (ص ۵۰)

ج. مفهوم عدالت این است که استحقاق‌های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود. (ص ۱۳).

د. اگر گل‌های سال گذشته از رویه زمین برچیده نشوند... (ص ۶۹)

ه. ... آنچه در نجوم مذموم شمرده می‌شد... (ص ۲۳)

بنابراین دامنه متعدی بودن ساخت‌های مجهول بین +۴ تا ۰ قرار دارد.

۵. ناگذر (Inchoative)

اسپنسر (۱۹۹۱، ص ۲۴۶)، با استفاده از مثال (63) چنین می‌نویسد که:

63. a. Dick broke the vase.
b. The vase broke
c. The vase was broken (by Dick)

(63. b) گاهی اوقات ضد سببی (anti Causative) نامیده می‌شود، دلیل این نام‌گذاری این است که صورت متعدی یعنی (63a) به این معنی است که: "Cause x to v" در حالی که v دارای صورت لازم است. این ساخت نیز گاهی ناگذر تلقی می‌شود، به این معنی که یک فعل از صفت مشتق می‌شود و معنای آن «صفت شدن» مثل سرخ شدن، بزرگ شدن، شاد شدن، غمگین شدن و... است یا به معنی «شروع و آغاز یک صفت است» مثل سرد شدن، خراب شدن، شب تاریک شدن...

زیگل (Siegel) و هاله (Halle) (کاتامبا، ص ۷۴) مشاهده کردند فعالی که دارای معنی ناگذر هستند به صورت (آغاز کردن x)، تعبیر می‌شود و عموماً از صفت‌ها ساخته می‌شوند. در زبان انگلیسی پایه صفت همراه با پسوند en - این افعال را به دست می‌دهند. به همین دلیل این پسوند را

پسوند ناگذر (inceptive) می‌نامند. که البته در زبان انگلیسی طبق نظر هاله دارای قواعد واجی نیز می‌باشند.

در زبان فارسی، همان‌طور که قبلاً بیان شد، برخی زبان‌شناسان همچون معین، صادقی و ارزنگ مجهول فارسی و ناگذر را در یک طبقه قرار می‌دهند. صادقی و ارزنگ مجهول، ناگذر و فعل لازم را به این دلیل که نتیجه عمل فعل فقط در نهاد باقی می‌ماند و به کسی یا چیزی دیگر تجاوز نمی‌کند ناگذر می‌دانند. با این تعبیر، از نظر ایشان ناگذر دارای مفهومی برابر با نامتعدي است، آن هم نامتعدي دستوری، یعنی هر ساختی که به مفعول نیاز نداشته باشد ناگذر است. دلیل این مطلب ابهام روساختی است که در زبان فارسی بین ساخت‌های ناگذر و مجهول ایجاد می‌شود. با مقایسه دو جمله زیر می‌توان این مطلب را بهتر بررسی کرد.

۶۴. الف. میوه‌ها فاسد هستند.

ب. میوه‌ها فاسد شدند. (ناگذر)

۶۵. الف. آفات مضر میوه‌ها را فاسد کردند.

ب. اعمال فرایند مجهول سازی

ب. میوه‌ها (توسط آفات مضر) فاسد (کرده) شدند.

ب. حذف (عبارت کنادی) و حذف (کرده) به عنوان یک قرآیندی تاریخی

ج. میوه‌ها فاسد شدند. (مجهول)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود روساخت هر دو جمله ناگذر و مجهول شبیه هم هستند و همین شباهت چنین برداشت نادرستی را موجب شده است. باید در نظر داشت که مجهول آن است که بر اساس سه اصل پیش‌گفته برمی‌تواند پستال‌شاخته شده باشد. در غیر این‌صورت مجهول نخواهد بود و در بسیاری موارد از این ابهام رو ساختی‌گریزی نیست و تشخیص این دو از هم مشکل می‌شود. اشاره شد که زبان‌شناسان دو مفهوم (صفت + شدن) و (آغاز صفت + شدن) را برای ساخت‌های ناگذر لحاظ می‌کنند و همین امر باعث شده است که در ادبیات زبان‌شناسی فارسی دو اصطلاح ناگذر و آغازین برای این ساخت وجود داشته باشد؛ باید توجه داشت که اصطلاح آغازین جنبه‌ای است که در برابر اصطلاح برآیندی (resultative) وضع شده است. مثل "شب

شد" که به آغاز عمل یا پدیده اشاره می‌کند در برابر جمله "موهایم سفید شد" که پایان عمل را نشان می‌دهد. در هر حال هر دو را می‌توان ناگذر نامید چرا که جمله "در موهایم سفید شد" ترکیب (صفت - پیشین) وجود دارد.

۵. ۱. مَبْلَک‌های معنایی و ناگذر

الف... سیاوش خشمگین شد.

و.م: پویا، لحظه‌ای، واقعی.
و.ن: غیر تام، غیر ارادی، غیر عامل

ب... پادشاه از این جواب تعجب کرد... (ص ۲۵)

و.م: پویا، لحظه‌ای، واقعی.
و.ن: غیر تام، غیر ارادی، غیر عامل

ج... مرا که ابوالفضلم دو حکایت نادر یاد آمد. (بیهقی)

و.م: پویا، لحظه‌ای، واقعی.
و.ن: غیر تام، غیر ارادی، غیر عامل

د. ساعتی بیدار بد خوابش گرفت عاشق دلناده را خواب‌ای شگفت (مولوی)

و.م: پویا، لحظه‌ای، واقعی.
و.ن: غیر تام، غیر ارادی، غیر عامل

هـ شب شد و ما هنوز در واهیم...
شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و.م: پویا، لحظه‌ای، واقعی.
و.ن: غیر تام، غیر ارادی، غیر عامل

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ناگذر به لحاظ متعدی بودن در میانه مقیاس متعدی و نامتعدی

قرار دارد.

۶. افعال لازم (Intransitive)

متیوس (۱۹۹۷ ص ۱۸۵) لازم را چنین تعریف می‌کند، "ساختی است که در آن فعل به

یک اسم یا عنصر جای‌گزین آن منسوب است" مسلماً این عنصر در جایگاه فاعل قرار دارد،

برای مثال They vanished. فعل لازم فعلی است که چنین ساختی داشته باشد. پالمر (۱۹۹۴) ص ۷۳-۶۷ ضمن طبقه بندی زبان‌ها به سه نوع کنش‌گر (agentive)، کنش‌پذیر (Patientive) و غیرشخصی (impersonally dative) اشاره می‌کند که این سه نوع را می‌توان در زیر طبقه افعال لازم قرار داد. که البته ممکن است زبان‌ها یک یا دو یا هر سه ویژگی را داشته باشند. به عنوان مثال:

۶۶. مین رفتیم

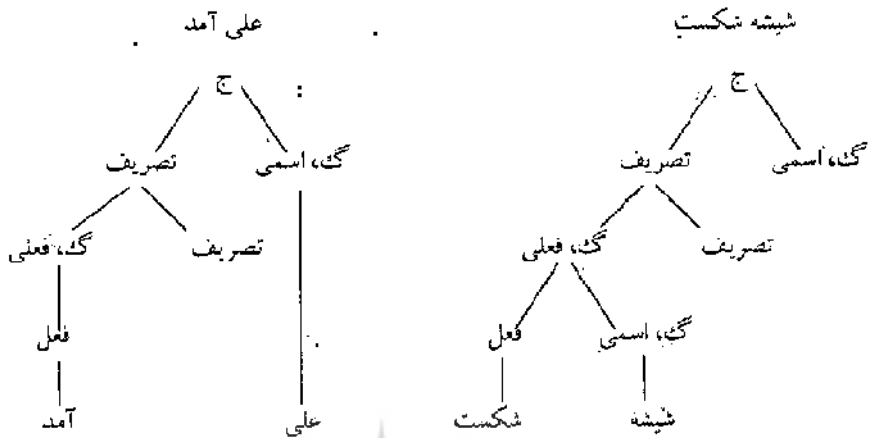
۶۷. شیشه شکست.

جمله (۶۶) یک ساخت لازم کنش‌گر است که در آن فاعل نقش معنایی کنش‌گر دارد. و جمله (۶۷) ساخت لازم کنش‌پذیر دارد و شیشه به عنوان یک کنش‌پذیر دستخوش تغییر شده است.

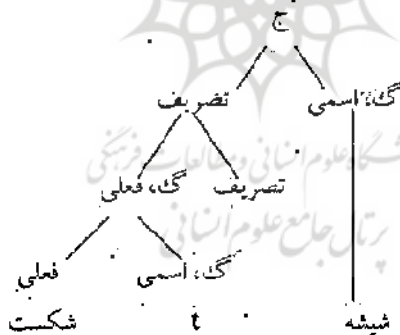
۱.۶ فرضیه نامفعولی (The unaccusative Hypothesis)

این ف

فرضیه در چهارچوب دستور رابطه‌ای (Relational Grammar) توسط پرمیرتر و پستال در سال ۱۹۸۴ و پولوم (Pullum) در سال ۱۹۸۸ مطرح شد. طبق این فرضیه دو نوع فعل لازم وجود دارد نوع اول که افعال غیر ارگاتیو (unergative) نامیده می‌شوند دارای فاعلی فعال و به عبارت دیگر کنش‌گر هستند. در زبان انگلیسی افعالی هم چون resign, talk, run به این دسته تعلق دارند، که به فاعل خود نقش موضوع بیرونی می‌دهند، به عبارت دیگر نقش تنایی کنش‌گر می‌دهند. نوع دوم افعال غیرمفعولی (unaccusative) هستند، این افعال فاقد یک فاعل کنش‌گر هستند در زبان انگلیسی افعالی هم چون fall, die, arrive در این گروه جای دارند. این افعال در زیرساخت خود مفعولی دارند که در ساخت در جایگاه فاعل قرار می‌گیرند، اما در زیرساخت فاعلی وجود ندارد. می‌توان این مطلب را به مثابه تجلی دیگری از اصل تعمیم برزیو (Burzio's Generalization) لحاظ کرد.



فرضیه معیار در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی آن است که افعال غیرمفعولی و به‌طور کلی افعالی که نمی‌توانند نقش تثنای بیرونی به فاعل خود ببخشند در اعطای حالت مفعولی به جایگاه فاعل می‌رود تا حالت فاعلی (nominative) دریافت کنند.



بنابراین در زبان فارسی دو گروه فعل لازم وجود دارد. فعل لازم با فاعلی که دارای نقش تثنایی

کنش‌گر است مثل:

۶۸. او رفت.

۶۹. ما آمدیم.

۷۰. بچه‌ها خوابیدند.

و فعل لازم با فاعلی که دارای نقش تثابی کنش پذیر است مثل:

۷۱. غذا پخت.

۷۲. آب روی زمین ریخته است.

۷۳. خانه در آتش سوخت.

شایان ذکر است که افعال لازم فوق همگی از زمرهٔ افعال ساده هستند. در میان افعال مرکب

چه ترکیب و چه انضمامی نیز این ویژگی وجود دارد به عنوان مثال:

۷۴. حسن غذا خورد.

۷۵. حسن کتک خورد.

در جملهٔ (۷۴) حسن فاعل و دارای نقش تثابی کنش گر است ولی در (۷۵) حسن دارای نقش

کنش پذیر است.

شماره‌ای از فعل‌های لازم اعم از ساده و مرکب که دارای نقش تثابی کنش گر هستند عبارت‌اند

از: رفتن، آمدن، ماندن، بیوستن، پیچیدن، بریدن، دویدن، ایستادن، خندیدن، ناختم، جینیدن،

نابیدن، رقصیدن، بازگشتن، خوابیدن، روئیدن، سخنرانی کردن، سلام کردن، دادن، بازی کردن،

جنگ کردن، جنگیدن، زندگی کردن، ناله کردن، سوت زدن، روغن زدن، دست دادن، دوش

گرفتن، سبقت گرفتن، فرماد کشیدن، سیگار کشیدن، سوگند خوردن و...

هم چنین، بعضی از افعال لازم که دارای نقش تثابی کنش پذیر هستند به شرح زیر می‌باشند:

توسیدن، شکستن، پختن، دریدن، بریدن، شکافتن، تریکیدن، خاریدن، پکیدن، رنجیدن، جوشیدن،

غش کردن، بو گرفتن، درد گرفتن، آتش گرفتن، انجام گرفتن، رنج کشیدن، خجالت کشیدن، دم

کشیدن، غصه خوردن، غوطه خوردن، فریب خوردن و...

۶. ۱. ۱. ملاک‌های معنایی و افعال لازم - کنش پذیر

الف. در جریان جنگ احد مسلمین شکست خوردند. (ص ۹)

$$\left. \begin{array}{l} \text{و.م: پریا، تام، عامل، واقعی} \\ \text{و.ن: تداومی، غیر ارادی} \end{array} \right\} + ۲$$

ب. اجتماع به دو طبقه ستمکش و ستمگر... تقسیم می‌شود. (ص ۱۵)

و.م: تام، واقعی: }
 ۲- و.ن: ایستا، تدوایی، غیر ارادی، غیر عامل
 ج. چمن ز داغ شقایق به کام خس می‌سوخت نفس به سینه مرغان در قفس می‌سوخت
 نصرالله مردانی (ص ۱۶)

و.م: واقعی: }
 ۴- و.ن: ایستا، غیر تام، غیر ارادی، تدوایی، غیر عامل
 گرچه فعل سوختن پویا است ولی در شعر بالا استعاره‌ای حاکی از خشکیه بودن است
 بنابراین ایستا می‌باشد.

د. ... باری این فرهنگ در بغداد پدید آمد.

و.م: پویا، واقعی: }
 ۲- و.ن: غیر تام، تدوایی، غیر ارادی، غیر عامل
 همان‌طور که مشاهده می‌شود دامنه متعدی در افعال لازم کنش پذیر بین ۲+ تا ۴- می‌باشد.

۶. ۱. ۲. ملاک‌های معنایی و افعال لازم - کنش‌گر

الف. ... گروهی از مسلمین پشت به جبهه فرار کردند. (ص ۹)

و.م: پویا، تام، عامل، ارادی، واقعی: }
 ۴+ و.ن: تدوایی
 ب. ... اگر او بسیرد...

و.م: پویا، تام، نچظه‌ای: }
 و.ن: غیر ارادی، غیر عامل، غیر واقعی: }
 ج. ... مردم پس از قتل عثمان بسوی او هجوم آوردند. (ص ۱۴)

و.م: پویا، تام، عامل، ارادی، واقعی: }
 ۴+ و.ن: تدوایی
 د. ... دوستان خیراندیش به حضور علی (ع) آمدند. (ص ۱۵)

و.م: پویا، تام، عامل، ارادی، واقعی: }
 ۴+ و.ن: تدوایی
 هـ. برقتند گریان و گرشاسب باز... (فردوسی)

و.م. پویا، تام، ارادی، عامل، واقعی.

و.ن. تصاویری

چنانچه ملاحظه می گردد افعال لازم کنش گری به لحاظ متعدی بودن بین ۴+ تا ۰ قرار دارند.

۷- انضمام (incorporation)

تاکنون زبان شناسان زیادی در زبان های مختلف دنیا، به بررسی فرایند انضمام پرداخته اند. هم چون سپیر (۱۹۱۱) که با مطالعه روی زبان های سرخپوستان آمریکا به موارد فراوانی از این فرایند اشاره می کند و او انضمام را از یک سو یک فرایند نحوی و از سوی دیگر فرآیندی ساختوازی تلقی کرده است (دبیر مقدم، ۱۳۷۶ ص ۵) میتون (۱۹۸۴) و روزن (۱۹۸۹) نیز انضمام را فرایندی ساختوازی می دانند. اما مهم ترین اثری که تاکنون در خصوص فرآیند انضمام نوشته شده است متعلق به مارک بیکر (M. Baker) است که در سال ۱۹۸۵ در رساله دکتری خود ارائه داد که بعداً در سال ۱۹۸۸ به صورت کتاب منتشر شد. بیکر نظریه خود را در چهارچوب نظیر حاکمیت و مرجع گزینی ارائه داد. از نظر وی انضمام فرآیندی نحوی است او در صفحه ۲۲۹ کتاب خود انضمام را چنین تعریف می کند. "...انضمام عبارت است از حرکت نحوی مقوله X^0 برای پیوستن به حاکم X^0 خود." پس از نظر وی انضمام نمودی از گشتار حرکت آلفا است که روی مقولات وازگانی عمل می کند و نه فراقکن های نحوی پیشینه (maximal syntactic projection). شایان ذکر است که X^0 در واقع متغیری است که نماینده یکی از عناصر اسم، فعل، حرف اضافه و مجهول است چرا که او فرایند انضمام را مشتمل بر یکی از این چهار نوع می داند. وی معتقد است جملات انضمامی و غیرانضمامی از زیر ساخت واحد برخوردار دارند چرا که عناصر تشکیل دهنده هر دو دارای نقش تنابیی یکسان می باشند.

۱.۷ ویژگی های انضمام

دبیر مقدم (۱۳۷۶) فعل مرکب را به دو نوع ترکیب و انضمام تقسیم می کند. وی ضمن ارائه بحث مفصلی در خصوص افعال مرکب و بیان ویژگی های آن، به تفصیل به بیان ویژگی های انضمام

در زبان فارسی می‌پردازد و طبق شواهد مستدل و محکمی وجود انضمام در زبان فارسی را محرز می‌داند.

نکته مهم این است که انضمام اساساً فرآیندی است که برون داد آن نامتعدی است. در زبان فارسی مفعول صریح نشانه‌های دستوری خود را از هر نوع که باشد (حرف نشانه را، حرف تعریف نکره - ی، نشانه جمع، ضمیر ملکی متصل، ضمیر اشاره) از دست می‌دهد و به فعل متضم می‌شود. ساخت حاصل از این فرایند نحوی دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر است:

۱. ساخت‌های انضمامی قطعاً دارای ساخت متناظر غیرانضمامی هستند و اگر چنین نباشد نباید ساخت حاصله از انضمام تلقی کرد به عنوان مثال:

۷۶. حسن غذا را خورد.

۷۷. حسن غذا خورد.

(۷۷) را می‌توان ساخت انضمامی دانست، زیرا دارای ساخت غیرانضمامی (۷۶) است. اما

(۷۹) ساخت انضمامی نیست زیرا فاقد متناظر غیرانضمامی است، پس "حرف خوردن" یک ساخت ترکیبی است.

۷۸. * حسن از دست او زیاد حرص را می‌خورد.

* حسن از دست او زیاد حرص می‌خورد.

* حسن از دست او زیاد حرص خورده شد.

* حسن از دست او حرص را خورد.

۷۹. حسن از دست او زیاد حرص می‌خورد.

۲. برون داد فرآیند انضمام نامتعدی است اما در بین افعالی که برون داد ترکیب هستند هم فعل

متعدی و هم نامتعدی وجود دارد. بنابراین فعل انضمامی به هیچ وجه مفعول صریح نمی‌پذیرد. به

عنوان مثل:

۸۰. * حسن کیک را غذا خورد.

* حسن آب سیب را آب می‌برد گرفت.

* حسن مجله را کتاب خواند.

۳. پس از انضمام فعل هزیت وازگانی و معنایی خود را حفظ می‌کنند. به مثال‌های (۷۷) و (۷۸) توجه کنید. ملاحظه می‌شود که در (۷۷) که شکل انضمام یافته (۷۸) است فعل "خوردن" دارای ویژگی‌های معنایی و وازگانی فعل ساده است اما در ترکیب "زمین خوردن" که یک فعل مرکب غیرانضمامی یا ترکیبی است "خوردن" ویژگی‌های معنایی وازگانی خود را از دست داده است و به اصطلاح وازی شده (lexicalized) است.

۱. فرایند انضمام، فرآیندی زیابست. چرا که فعل مرکب حاصل، از نظر معنایی و ارجاعی شفاف است.

۲. ۷. ملاک‌های معنایی انضمام

الف. استاد حسن گلگیر ساز است و روزانه سه اتومبیل را دست می‌گیرد و گلگیر می‌سازد.

و.م: پویا، ارادی، واقعی، عامل
و.ن: نداومی، غیرتام } +۲

ب. تمام امروز راه من داشتم سخت کار می‌کردم.

و.م: پویا، تام، ارادی، واقعی، عامل
و.ن: غیرتام وازگانی، نداومی } +۲

ج. حسن فقط داشت کتاب می‌خواند (کار دیگری نمی‌کرد)

و.م: پویا، ارادی، واقعی، عامل
و.ن: غیرتام، نداومی } +۲

د. به گل‌ها آب دادم.

و.م: پویا، ارادی، واقعی، عامل
و.ن: غیرتام، نداومی } +۲

ه. حسن آب میوه گرفت و حسین غذا پخت. هر دو سخت کار کردند.

و.م: پویا، ارادی، واقعی، عامل
و.ن: غیرتام، نداومی } +۲

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید میزان متعددی بودن ساخت‌های انضمامی +۲ است.

۸. ساخت‌های اسنادی

خانلری (۱۳۶۴، ص ۲۰۷-۲۰۴) معتقد است در ساخت‌های اسنادی صفت و اسم یعنی مُسند که خانلری آن را "باز و بسته" نهاد می‌نامد با فعل یک واحد را می‌سازند و در این ساخت‌ها نهاد جمله فاعل نیست بلکه دازنده صفت یا پذیرنده صفت یا اسم است هم‌چنین اضافه می‌کند که فعل‌هایی که در باز بستن (اسناد) جمله به کار می‌روند "بودن" و "شدن" هستند. صادقی و ارزنگ (۱۳۶۵، ص ۱۴) در ذیل عنوان جمله‌های شه جزئی از این جمله‌ها یاد می‌کنند. در خصوص ساختمان مسند چنین بیان می‌دارند که گاه از یک کلمه، گاه گروهی از کلمات یا گروه حرف اضافه‌ای تشکیل شده‌اند و اضافه می‌کنند که مسند می‌تواند صفت یا اسم باشد. مثل "هوشنگ زیرک است" و "هوشنگ معلم است" و اشاره‌ای به این مطلب دارند که فعل ربطی یکی از صورت‌های فعل "بودن" است. مشکوة الدینی (۱۳۶۶، ص ۹۸) آنجا که پیرامون ساختار گروه‌های فعلی بحث می‌کند به گروه فعلی که متشکل از مسند + فعل ربط است اشاره می‌کند. مشکوة الدینی نیز مسند را متشکل از صفت و گروه اسمی می‌داند اما تماماً اگر فعل ربطی ملاک ساخت‌های اسنادی باشد مشکوة الدینی چهار مدل برای آن ارائه می‌دهد.

الف. گروه فعلی ← مسند + فعل ربط (مسند= صفت یا گروه اسمی)
مثل: خدا آفریننده است.

ب. گروه فعلی ← مسند + (افعالی مثل به نظر رسیدن، نمودن، به نظر آمدن)
مثل: علی خوشحال به نظر می‌رسید.

ج. گروه فعلی ← متمم اسمی + فعل ربط
مثل: این انگشتر از طلا است.

د. گروه فعلی ← متمم قیدی - بودن
مثل: احمد در خانه بود.

نکته حائز اهمیت این است که هیچ‌یک از ایشان مشخص نکرده‌اند که آیا ساخت اسنادی لازم است یا نامعدی.

در هر حال مسند و فعل در ساخت‌های استنادی مجموعاً نقش فعل را به عهده دارند و به لحاظ معنایی یک واحد محسوب می‌شوند. در بسیاری از زبان‌ها فعل ربطی بودن وجود ندارد؛ مثلاً در زبان عربی زمان حال فعل "بودن" وجود ندارد؛ مثل "علی معلم" به معنی علی معلم است و در فارسی محاوره‌ای زمان حال "بودن" تا حد شناسه‌های فعل تقلیل می‌یابد. در انگلیسی نیز افعال to be دستخوش مخفف‌سازی (contraction) می‌شوند. شاید بتوان این امر را به تهی بودن محتوای معنایی فعل نسبت داد و این که در ساخت‌های استنادی مسند وظیفه اصلی معنایی فعل را به عهده دارد و در ساخت‌های دیگر که فعل بودن به عنوان فعل مجرب به کار می‌رود فعل اصلی این وظیفه را به عهده دارد در هر حال آنچه که در این جا مهم است تعیین میزان نامتعدي بودن این ساخت‌ها است. لازم به تذکر است که در این ساخت‌ها عنصری که در جایگاه فاعل قرار می‌گیرد یعنی مستدلیه نقش کنش‌گر ندارد؛ بلکه همراه با صفت، نقش پذیرندگی آن صفت را دارد یا اسمی به آن نسبت داده می‌شود.

۱. ملاک‌های معنایی و ساخت‌های استنادی

الف. ... مرگ خانه زندگانی است. (کیمیای سعادت)

و.م: تام، واقعی.

۲-

و. ن: ایستا، غیر ارادی، تداومی، غیر عامل

ب. ... هم در زندگی عمومی و هم در زندگی خصوصی ایشان سودمند بود. (ص ۱۱)

و.م: تام، واقعی.

۲-

و. ن: ایستا، غیر ارادی، تداومی، غیر عامل

ج. ... پیل اندر خانه تاریک برد. (مثنوی ص ۵۷)

و.م: تام، واقعی.

۲-

و. ن: ایستا، غیر ارادی، غیر عامل، تداومی

د. ... یک گروه دیگر از دانش تهی هم چون حیوانات از علف در فریبی

مثنوی (ص ۵۹)

و.م: تام، واقعی.

۲-

و. ن: ایستا، غیر ارادی، غیر تام، تداومی

در پست فوق فعل ربطی (مسند) در هر دو مصرع محذوف است همین نکته که این افعال بدون قرینه قایم حذف نمی‌باشند نشان دهنده این نکته است که محتوای معنایی فعل در مسند وجود دارد در حالی که افعال غیر ربطی را جز با قرینه یا جانشینی نمی‌توان حذف کرد. ملائکه و انبیا و اولیا و علما همه نسبت به کمال علم و قدرت ازلی قاصرترند. عین القیضات (ص) (۵۹)

۲. و.م: تام، واقعی. }
 و.ن: ایستا، غیر ارادی، غیر عامل، تداومی }
 بنابراین میزان نامتعدی بودن ساخت‌های اسنادی در نمونه‌های ارائه شده ۲- است.

۹. تحلیل نتایج حاصله

مشاهده شد که از میان پنج ساختی که به لحاظ نحوی نامتعدی تلقی می‌شوند و در واقع فاقد مفعول هستند، یعنی ساخت‌های مجهول، ناگذر، لازم، منضم و اسنادی با توجه به ملاک‌های معنایی ایستایی، نمود، لحظه‌ای بودن، ارادی بودن، واقعی بودن و عاملیت نه تنها میزان نامتعدی بودن آنها یکسان نیست بلکه در بعضی مواقع بیش از این که ویژگی‌های نامتعدی را نشان دهند، دارای ویژگی‌های متعدی هستند. دیدیم که دامنه متعدی بودن آنها عبارت بود از:

←→	الف - مجهول: بین +۴ تا ۰
←→	ب - ناگذر: ۰
←→	ج - لازم: کنش‌گری: +۴ تا ۰
←→	کنش‌پذیری: +۲ تا ۰
←→	د - منضم: +۲
←→	ه - اسنادی: -۲

نتایج حاصل از مشاهدات فوق را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود.

۱. چنین نیست که هر ساختی که به لحاظ نحوی نامتعدی تلقی می‌شود به لحاظ معنایی نیز نامتعدی باشد.

۲. ساخت‌هایی که به لحاظ نحوی نامتعدي است. میزان نامتعدي بودن نحوی آنها پیوستاری است.

۳. دامنه تعدی در ساخت‌های نحوی نامتعدي بین $+۴$ تا -۴ در تغییر است.

۴. ساخت مجهول و لازم کنش‌گر در ارتباط با نامتعدي بودن به طور مشابه عمل می‌کنند.

۵. بیشترین حد نامتعدي بودن در لازم کنش‌پذیر با میزان -۴ مشاهده می‌شود.

۶. ناگذر درست در میانه پیوستار با میزان ۰ قرار دارد.

۷. ساخت منظم و اسنادی قرینه بکدیگرند به صورت $+۲$ و -۲ .

۸. ابهام روساختی بین مجهول و ناگذر در این‌جا روشن می‌شود، چرا که به لحاظ معنایی

بخشی از ساخت‌های مجهول که دارای ارزش صفر هستند با ارزش معنایی ناگذرها که صفر است مشابه می‌باشند.

نتیجه‌گیری:

آنچه در این جستار مورد بحث قرار گرفت بررسی ساخت‌های نامتعدي با توجه به ملاحظات نحوی و معناشناختی بود و در باقیم که گرچه متعدی بودن به لحاظ نحوی قطعی و دوگانه است و برخی ساخت‌ها به طور مطلق متعدی و برخی نامتعدي هستند لیکن ما به ازای معنایی آنها در رابطه‌ای پیوستاری قرار دارند و در برخی موارد ساخت نامتعدي نحوی بیش از آن که نامتعدي باشد بیشتر رفتار متعدی از خود نشان می‌دهد.

نگارنده معتقد است در این راستا هنوز سؤال‌های زیادی بی‌پاسخ مانده است که نیاز به بحث و بررسی بیشتری دارد. از جمله این‌که آیا رابطه پیوستاری مذکور را می‌توان تا سرحد متعدی‌ترین ساخت‌های نحوی مورد بررسی قرار داد؟ به دست دادن ساخت‌های متنوع‌تر احیاناً نتایج دقیق‌تری به دست خواهد داد. همچنین آنچه در این مختصر بررسی شد عمدتاً در جملات مثبت خبری و ندرتاً التزامی و شرطی بود باید دید آیا در سایر جملات مثلاً سؤالی، امری و... نتایج به چه ترتیب خواهد بود و بالاخره مهم‌ترین سؤال این‌که در نیک متن چه رابطه‌ای بین ساخت متعدی نحوی و معنایی و برجسته‌سازی در انواع متون منثور و منظوم و حتی گفتار وجود دارد؟

منابع

- ارژنگ، غلامرضا. دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش ۱۳۶۵.
- باطنی، محمدرضا. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیرکبیر ۱۳۶۴.
- برگزیده متون ادب فارسی. به اهتمام تجلیل و دیگوان، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۶.
- حقیقین، فریده. تجزیه و تحلیل ساخت‌های واژگانی فعل در زبان فارسی بر مبنای نظریه گسترده معیار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران ۱۳۷۰.
- خانلری، پرویز. تاریخ زبان فارسی، جلد دوم و سوم، نشر نو ۱۳۶۵.
- خانلری، پرویز. دستور زبان فارسی، انتشارات توس ۱۳۶۴.
- دیرمقدم، محمد. مجهول در زبان فارسی، مجله زبان‌شناسی، س. دوم ش: اول ۱۳۶۴.
- ساخت‌های سببی در زبان فارسی، مجله زبان‌شناسی، س. پنجم، ش. اول ۱۳۶۷.
- فعل مرکب در زبان فارسی، مجله زبان‌شناسی، س. دوازدهم، ش. اول و دوم ۱۳۷۶.
- صادقی، علی اشرف. درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی، مجموعه سمینار زبان فارسی و زبان علم، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۴.
- مشکوٰة الدینی، مهدی. دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۶۶.
- همایون، همادخت. واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۷۱.
- Baker, Mark. InCorporation: A theory of grammatical function changing, Chicago university Press 1988.
- Barjaste H, Darab. Morphology, syntax, and semantics of Persian compound verbs, A lexicalist approach, PhD dissertation university of Illinois 1983.
- Hooper, Paul and Sandra, Thompson. Transitivity in Grammar and discourse, Language. 56 pp. 251-300 1980.
- Katamba, Francis. Morphology, McMillan Press LTD 1993.
- Lambton, Ann. Persian Grammar, Cambridge University Press 1984.
- Palmer. Frank.R. Grammatical roles and relations, Cambridge University Press 1994.

- Perlmutter, D. and P. Postal. "Toward a universal Characterization of passivization" Proceedings of the 3rd annual meeting, Berkely uniguistic Society, 394-417 1977.
- Mathews. P. H. Oxford concise dictionary of linguistics 1994.
- Saeed J. I. Semantics, Blackwell 1997.
- Spencer, A. Morphological theory: An introduction to word structure in Generation Grammar, Blackwell 1997.

